



الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در حجیت قول اهل خبره بود و بحث منتهی شد به ادله مسئله، برای اثبات اعتبار قول اهل خبره، به دو آیه مبارکه استدلال شد: ۱. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ» مرتکز عقلائی است که باید به کسی که اهل آگاهی است، اعتماد شود و حضرت یوسف فرمود «انی حفیظ علیهم» ۲. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و گفتیم این آیه مبارکه دلالت خوبی بر مسئله دارد. مفاد این آیه احاله به یک امر مرتکز عقلائی است و اینکه اگر کسی نمی داند، باید از اهل دانش سؤال کند و اینگونه نیست که بر یک امر تعبدی دلالت کند و آیه نمی خواهد جعل حجیت تعبدیه کند و روایاتی که دلالت می کردند بر اینکه اهل ذکر فقط ائمه هستند حصر در آنها اضافی بود. و گفته شد اجماع در مسئله میسر نیست چرا که شاید مستند مجمعی همین سیره و مرتکز عقلائی باشد. دلیل بعدی که مطرح شد سیره عقلاییه بود.

بررسی ادله حجیت قول اهل خبره

دلیل سوم: سیره عقلا

گفته شد سیره و ارتکاز عقلاییه رجوع به اهل خبره و اهل دانش است. در اصل این ارتکاز و سیره بحثی نیست و اصل حجیت آن محل تردید نمی باشد هرچند در اطلاق این سیره تردیدهایی در کلمات اصحاب مطرح است. بحث باید در دو مقام دنبال شود:

۱. بحث در اصل اعتبار و وجود سیره

۲. بحث در اطلاق این ارتکاز، یعنی آیا این ارتکاز اطلاق دارد یا محدود به شروطی مثل تعدد و عدالت است؟

اعتبار این سیره و ارتکاز، منوط به این است که ردعی از جانب شارع نیامده باشد. و گفته شد که باید عدم ردع از جانب شارع احراز شود لذا وجود روایت ضعیف هم مانع از احراز امضای شارع می شود و رضایت شارع با وجود خبر ضعیف کشف نمی شود. و باید جازم به عدم ردع باشیم. بلکه اگر جایی سیره و ارتکاز ریشه دارد باشد و با وجود یک روایت هرچند صحیح، ما احتمال ندهیم که شارع با یک روایت این سیره را ردع کرده باشد، در این جا وجود یک روایت ضرری به احراز امضای شارع نمی زند اما اگر احتمال ردع سیره با یک روایت وجود داشته باشد، دیگر جازم به امضای شارع نخواهیم بود. برای ردع از یک سیره باید متناسب با آن سیره، روایت ردع به ما برسد مثلاً مرحوم آقای خویی^۱ می فرمایند در مورد ردع بر قیاس که برخی از عقلا به آن عمل می کنند حدود پانصد روایت داریم. و در مثل خبر واحد که همه عقلا به آن عمل می کنند باید روایات رادعه خیلی بیشتر باشد.



بررسی دلالت روایت محمد بن عیسی بر عدم اعتبار قول اهل خبره

گفته شد که در مقام یک روایت وجود دارد که ممکن است ردع بر سیره رجوع به اهل خبره باشد و متن آن روایت به این صورت است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمْرٍأَخْبَرَنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رَبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عَلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ يُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يَرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بَعَيْنَهَا بِمَصْرٍ وَ إِفْرِيقِيَّةٍ - وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرَضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونُ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤُوتِهِ وَ صُمْ لِرُؤُوتِهِ»^۱

روایت از معصوم علیه السلام است والد علامه مجلسی می فرماید روایت یا از امام جواد علیه السلام است و یا از امام هادی علیه السلام. در روایت آمده است که هلال آخر ماه مبارک رمضان مشکل شد و هلال دیده نشد و مردم افطار کردند برخی از اهل نجوم گفتند در آن روز در آفریقا و اندلس هلال دیده شد از امام علیه السلام سؤال شد که آیا چنین چیزی ممکن است که در بلاد ما هلال دیده نشود اما در بلاد دیگر دیده شود؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤُوتِهِ وَ صُمْ لِرُؤُوتِهِ.

برخی از اصحاب از جمله صاحب وسائل این روایت را دال بر این می دانند که نباید به قول منجمین عمل کرد. و روایت دلیل بر این است که قول اصحاب تقویم اعتباری ندارد. عنوان این باب که روایت در آن ذکر شده در وسائل الشیعه این است: «بَابُ أَنَّهُ لَا عِبْرَةَ بِأَخْبَارِ الْمُنْجِمِينَ وَ أَهْلِ الْحِسَابِ أَنَّهُ يَرَى» مرحوم صاحب وسائل در این باب روایات دیگر را هم ذکر می کنند. اگر قرار باشد در فقه، روایتی دال بر عدم اعتبار قول اهل خبره باشد همین روایت است

اولین کسی که برخورد کردیم که به این روایت استدلال کرده است مرحوم آسید ابوتراب خوانساری در شرح نجات العباد بود. ایشان برخی از ابواب نجات العباد مرحوم صاحب جواهر را شرح داده است.

مفاد این روایت این است که راوی می گوید خود ما هلال را روئیت نکردیم اما اهل حساب می گویند در سرزمین دیگر قابل روئیت است سؤال راوی این است که آیا چنین چیزی شدنی است؟ حضرت علیه السلام نمی فرمایند شدنی است یا نه، بلکه یک جوابی را می دهند که شدنی بودن یا نبودن، از آن فهمیده می شود. (منجمین می گویند در بلاد غرب مثل آفریقا و اندلس که غروب آنها چندین ساعت از ما متأخر است، هلال قابل روئیت است) امام علیه السلام در جواب فرمودند شما که هلال را روئیت نکردی به منجمین اعتنا نکن، معیار روئیت خودت باشد نه حرف اهل تقویم. امام علیه السلام در جواب

^۱ . وسائل الشیعة ؛ ج ۱۰ ؛ ص ۲۹۷.



نفرمودند که چنین چیزی شدنی نیست بلکه ممکن است اتفاق بیافتد، اما قول منجمین برای شما یقین آور نیست و شما به حرف اینها اعتماد نکنید.

اینکه در بلاد غربی احتمال روئیت هلال وجود دارد، باعث می شود برای ما یوم الشک باشد با وجود اینکه در بلاد ما روئیت هلال ممکن نیست، و این دلیل بر این است که روئیت هلال در سایر بلاد، برای ما کافی است. و اگر برای ما کافی نبود، نباید برای ما یوم الشک باشد چرا هلال در بلاد ما روئیت نشده است. احتمال روئیت هلال در سایر بلاد (این احتمال از جانب قول منجمین آمده است) باعث می شود که برای ما یوم الشک باشد. حضرت علیه السلام در جواب نگفتند که دیدن هلال در سایر بلاد به شما ربطی ندارد. مرحوم خوانساری به همین بیان و همین تقریب به روایت استناد کرده است برای کفایت روئیت هلال در سایر بلاد برای ما.

اگر قول منجم و خبره معتبر بود، اعتماد به حرف آنها شک محسوب نمی شود بلکه حجت است و مثل شهادت بینة در روئیت هلال است و شک محسوب نمی شود اما حضرت علیه السلام فرمودند به قول منجمین اعتماد نکنید و این روایت، رادعیت از سیره بر رجوع به اهل خبره را می رساند.

در مورد یوم الشک اول ماه مبارک رمضان، برخی روایات نهی از روزه گرفتن کرده اند و برخی روایات ترغیب به روزه کرده اند و جمع بین روایات این است که کسی که شعبان را روزه گرفته است و می خواهد به ماه مبارک رمضان وصل کند روزه بگیرد اما غیر آن روزه نگیرد و در برخی روایات آمده است که به عنوان شعبان روزه بگیرد نه به عنوان یوم الشک. مفاد روایت این است که تو با شک روزه نگیر و کاری نداشته باشد اینها چه می گویند و به این معناست که قول منجم اعتبار ندارد.

مناقشه در استدلال به این روایت

اولاً: مورد روایت، یا امری است که ملاک قول اهل خبره در آن اعتباری ندارد و یا اینکه اهل خبره نیست. اگر اخبار از هلال، از روی حساب است، این قول اهل خبره نیست و اخبار از امر حسی است. اگر طرف، خبر از خروج ماه از محاق یا طلوع آن می داد این خبر مبتنی بر حس است چون خبر مبتنی بر محاسبات و ریاضی، خبر حسی محسوب می شود اما اگر طرف، خبر از روئیت هلال در بلاد دیگری دهد، این خبر از امر حدسی است و برای قابلیت روئیت، شرائطی وجود دارد مثلاً بخار نباشد و غلظت هوا نباشد. در واقع منجم خبر می دهد در بلاد دیگر، هلال با عین مجرده قابل روئیت است و این خبر حدسی است چرا که علاوه بر اینکه هلال باید از آن قسمت مظلم خارج شود، امور دیگری در قابلیت روئیت هلال معتبر است مثل موقعیت هلال نسبت به افق و فاصله آن از شعاع خورشید، همه اینها امور حدسی هستند. با این خصوصیتی که گفته شد قول منجمین، قول حدسی خواهد بود. اما گفته شد که قول اهل خبره در مواردی که تمکن از حس وجود دارد، معتبر



نیست. اموری که قابل روئیت و حس است با قول اهل خبره ثابت نمی شود. و قول اهل خبره در جایی معتبر است که با روئیت و حس، قابل دریافت نباشد.

پس اشکال اول این است که این قضیه یا اخبار حسی است و یا اگر اخبار حدسی است از مواردی است که حدس در آن معتبر نیست.

ثانیاً: مفاد این روایت این است که قول منجمین معتبر نیست و حال اینکه اهل خبره هم هستند چرا که صوم یک خصوصیتی دارد که در روایات آمده است «سَعْدٌ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ كَمْ يُجْزِي فِي رُؤْيَةِ الْهَلَالِ فَقَالَ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ فَلَا تُؤَدُّوا بِالتَّظَنِّي»^۱ فريضة الهی را نباید بر اساس غیر جزم و بر اساس شک انجام داد. هرچند قول اهل خبره حجت است اما مفید علم نیست و ظن است لذا در روایت فرموده لَا تُصَوِّمَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤْيِيهِ وَ صُمِّ لِرُؤْيِيهِ.

این یک حکم خاص است که انجام فريضة باید بر اساس جزم و یقین باشد درست است که شارع در اینجا بینة را حجت قرار داده است اما غیر از بینة، فقط علم را معتبر دانسته است. بر همین اساس است که اگر کسی تردید در رکعات نماز دارد (مثلاً نمی داند رکعت اول است یا رکعت دوم)، حق ندارد با حالت تردید، نماز را ادامه دهد هرچند بعد از ادامه دادن، تردید او زائل شود و در این صورت نماز این شخص باطل است.

ثالثاً: از حکم و تفریعی که در روایت آمده است شاید بتوان استفاده کرد که اهل حساب جازم نبوده اند درست است که تعبیر روایت است که يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمَضْرُوفٍ وَإِفْرِيقِيَّةٍ - وَالْأَنْدَلُسِ اما به نحو گمان می گوید و نه اینکه قول آنها مبتنی بر یقین است بلکه یعنی قول آنها مبنی بر شک و گمان است و لذا نباید به آن عمل کرد.

با این بیان نمی توان گفت که قول اهل تقویم اگر از روی قطع باشد حجت نیست. اینکه در کلمات آمده است که قول منجم و اهل تقویم حجت نیست، عمده مدرک این قول، این روایت است. با این بیان روایت را از دست آنها خواهیم گرفت و قول منجم حجت خواهد بود یا به عنوان اهل خبره، یا مبتنی بر محاسبات و ریاضی که قول حسی خواهد بود.

اگر منجم طبق محاسبات بگوید ماه از محاق خارج نشده و دیده نمی شود قطعاً قول آنها معتبر است چرا که این از محاسبات است (به همان دقتی که از کسوف و خسوف خبر می دهند از خارج نشدن ماه از محاق خبر می دهند) اما اگر بگویند ماه قابل روئیت است در برخی موارد اخبار آنها حسی است در جایی که موانع طبیعی روئیت وجود نداشته باشد. لذا با وجود این احتمال این روایت نمی تواند دلیل بر عدم اعتبار قول منجمین باشد.

نتیجه نهایی این است که این روایت صالح برای رادعیت از سیره عقلاً بر اعتماد به قول اهل خبره، نیست.

^۱ . تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۶۰.